

نگه می‌دارند. در این چارچوب با استفاده از کانال‌های دیپلماتیک غیرمستقیم میان ایران و آمریکا (برای مثال از طریق دیپلمات‌های سوئیسی) به آنها اجازه می‌دهد تا پیام‌های ضروری را به یکدیگر برسانند. اسرائیل به شکل روزافزونی اهمیت وساطت چندجانبه را قبول کرده‌است، همانطور که در گفت‌وگوهای جاری برای آزادی گروهان‌ها هم مشخص است. این مسئله یک پیشرفت مهم محسوب می‌شود که باید با تلاش‌های اسرائیل برای سرمایه‌گذاری روز یک کانال گفت‌وگو مرتبط با ایران همراه شود.

▼ ضرورت افزایش مداخله آمریکا

برایان کاتولیس



پژوهشگر ارشد سیاست خارجی آمریکا در اندیشکده مؤسسه خاورمیانه

برای سالیان دراز، کشورها و بازیگران غیردولتی محدودیت‌های قدرت‌شان را در شرایط توازن ظریف و بی‌ثبات خاورمیانه کبیر می‌سنجیدند. یک دهه پیش ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نمونه‌ای از این زورآزمایی بود که باعث شد ایالات متحده و شرکای کلیدی‌اش در منطقه گرد هم بیایند تا این تهدید استراتژیک علیه نظام منطقه‌ای و ثبات جهانی را از بین ببرند. نوازه علنی میان ایران و اسرائیل که در هفته‌های گذشته از یک دهه جنگ سایه سر برآورد، تازه‌ترین نمونه از تلاش این دو دولت مهم برای سنجیدن محدودیت‌های قدرت‌شان است. خیلی ساده ممکن است در هیاهوی ناشی از دستورکارهای سیاسی رقیب، نگرش‌های سیاسی، پروپاگاندا و جنگ اطلاعاتی که حول محور حملات موشکی و پهپادی بین دو طرف ایجاد شده‌است، نکته بنیادین پنهان بماند: ایران و اسرائیل یکدیگر را در طول سالیان از طریق حملات تروریستی، ترور اشخاص، جنگ نیابتی و دیگر ابزارهای پنهانی به چالش می‌کشیدند، اما حالا همه چیز علنی شده‌است. حتی همین جنگ سطح پایین بین اسرائیل و ایران، بسیار محدود بود و هزینه‌های بشری و اقتصادی ناچیزی داشت، به خصوص در مقایسه با جنگ‌های داخلی که در طول سالیان اخیر در بخش‌های دیگر منطقه در سوریه، عراق، یمن، سودان و لیبی دیدیم. دو طرف می‌خواستند به یکدیگر پیامی بفرستند و ببینند که طرف مقابل چگونه پاسخ می‌دهد اما هیچ‌ک نمی‌خواستند کاری کنند که شرایط از کنترل خارج شود. نکته کلیدی دیگری که در هیاهوی اظهارنظرها در مورد طناب کشی ایران و اسرائیل مغفول ماند، نقش ویژه آمریکا در جلوگیری از تشدید بیشتر تنش در منطقه بود. به‌رغم تمام سروصداها و اظهارنظرهای جانبدارانه که از سوی ایستگاه‌های خبری و رسانه‌های مختلف در مجامع سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای آمریکا بیان می‌شود، واقعیت بنیادین این است که حضور نظامی آمریکا و دیپلماسی بی‌سروصدای آن مشوق اصلی حفظ تا حدودی خوشبینانه داری از سوی دو طرف اصلی، یعنی اسرائیل و ایران بود. ایالات متحده یک ائتلاف بافعل و غیررسمی در منطقه ایجاد کرده‌است که نه تنها با داعش مقابله کند، بلکه در مقابل تهدید روزافزون ایران و شبکه شرکایش از حوشی‌ها در یمن گرفته تا حزب‌الله در لبنان و گروه‌های شیعه‌نظامی در فلسطین، عراق و سوریه واکنش نشان دهد. این ائتلاف تقریباً تمامی موشک‌ها و پهپادهایی را که ایران استفاده کرد تا اسرائیل را هدف قرار دهد، سرتگون کرد. در عین حال این دیپلماسی آمریکا با اسرائیل و هماهنگی بی‌سروصدا با شرکای عرب بود که واکنش اسرائیل به نوعی ایران را محدود نگه داشت. این واقعیت‌ها چه معنایی برای آینده دارد؟ نخست اینکه ایالات متحده آمریکا باید به ایفای نقش رهبری خود برای پیشبرد ادغام امنیتی شرکایش در منطقه ادامه دهد، البته در حالی که به صورت عمل‌گرایانه محدودیت‌های ناشی از شکاف اعتماد و اطمینان را در نظر می‌گیرد. هیچ قدرت خارجی دیگری، نه چین، نه روسیه و نه هیچ کشور اروپایی، روابط عمیق و گسترده‌ای به اندازه آمریکا در سراسر منطقه ندارد تا بتواند در مقابل تهدید منطقه‌ای و به شکل روزافزون جهانی که از سوی ایران و شرکای منطقه‌ای‌اش ایجاد می‌شود، محافظت کند. دوم اینکه ایالات متحده آمریکا باید نقش دیپلماتیک خود را برای کاهش تنش در سراسر منطقه تشدید کند و از دیپلماسی بی‌سروصدا برای کمک کردن به بازیگران برای عقب‌نشستن از لبه پرتگاه جنگ گسترده‌تر، استفاده کند. معنایش این است که واشنگتن باید هماهنگی نزدیکی با شرکایش برای ادغام منطقه‌ای و حرکت به سمت ایجاد کشور فلسطینی داشته باشد؛ مسئله‌ای که اغلب، ولی نه همه، شرکای آمریکا در خاورمیانه از آن حمایت می‌کنند. نهایتاً اینکه ایالات متحده باید صداهایی را در مباحث داخلی سیاست‌گذاری که استدلال می‌کنند حضور نظامی و دیپلماتیک آمریکا در خاورمیانه بیش از آنکه کمک‌کننده باشد، مانع ثبات در منطقه است، کنار بزند. رویدادهای چندماه گذشته نشان داد که این دیدگاه‌ها با واقعیت خاورمیانه نسبتی ندارند. خاورمیانه امروز از مداخله افزون‌تر، متعادل‌تر و ثبات‌قدم‌تر منفعت بیشتری می‌برد.

پل سالم:

ایالات متحده باید تلاش‌هایش را برای یافتن راه‌حل نهایی پایدار برای جنگ در غزه صدچندان کند، بازگشت گروهان‌های باقیمانده اسرائیلی را تسهیل کند و تلاش کند تا شرایط امنیتی و بازسازی برای مردم غزه با شتاب بهبود پیدا کند.

▼ خطوط قرمزی که شکست

چارلز لیستر



مدیر برنامه سوریه و ضدتروریسم و افراطی‌گری در اندیشکده مؤسسه خاورمیانه

دهه‌ها بود که خصومتی که نشانه بارز رابطه اسرائیل و ایران بود، زیر سایه‌هایی از طریق خرابکاری، حملات سایبری، گروه‌های پنهانی، گروه‌های نیابتی و نیروهای ویژه‌ای که پشت خط دشمن عمل می‌کردند، به وقوع می‌پیوست. هر چند این منازعه بی‌تردید خشونت‌بار و اغلب مرگبار بود، اما برای سالیان دراز عمدتاً در سایه و به صورت نامتقارن در چارچوب خطوط قرمز اعلام‌نشده استمرار داشت. این خطوط قرمز باعث سطحی‌اش پیش‌بینی‌پذیری و باعث اطمینان می‌شد که فرورفتن وضعیت در تشدید خطرناک تنش امکان‌پذیر نباشد یا دست کم بسیار غیرمحمتمل باشد. ماه گذشته همه این شرایط تغییر کرد. به صورت روشن‌مانند از خطوط قرمز عبور شد. همه چیز با حمله‌ی یک اوریل اسرائیل به ساختمان مجاور کنسول‌گری ایران در دمشق شروع شد که به مرگ کل کادر رهبری نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شام، از جمله ژنرال محمدرضا زاهدی، منجر شد. ۱۲ روز بعد، در تاریخ ۱۳ آوریل، واقعه ناگزیر روی داد و ایران حمله متقابل انجام داد. ۳۳۰ پهپاد انتحاری و موشک بالستیک و کروز از آن سوی خاورمیانه به سمت اسرائیل شلیک شد. در اقدام فوق‌العاده‌ای از همکاری نظامی بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، اسرائیل، اردن و دیگر بازیگران منطقه‌ای تقریباً همه این تسلیحات را رهگیری کردند و به صورت مؤثر آنچه را که می‌توانست یک حمله هوایی بی‌سابقه باشد، خنثی کردند. روز ۱۸ آوریل اسرائیل با شلیک چند موشک بلو اسپارو به سمت ایران با استفاده از جت‌های جنگنده‌ای که بر فراز عراق پرواز می‌کردند به سمت یک سامانه راداری سپاه پاسداران که از تاسیسات هسته‌ای نطنز دفاع می‌کرد، بیرون شهر اصفهان پرتاب کرد. هر چند این اقدام یک حمله حداقلی بود که با هدف نمایش دسترسی اسرائیل و هشدار به ایران برای اجتناب از تشدید بیشتر انجام شده بود، ایران همچنان توانایی واکنش غیرمتقارن خود را از طریق نیروهای نیابتی‌اش حفظ کرد. چشم‌در برابر چشم بی‌سابقه و خطرناک ایران و اسرائیل در هفته‌های گذشته یک اقدام دولت علیه دولت بود، در حالی که نیروهای نیابتی ایران همچنان به اقدام‌های گذشته خود بدون هیچ تغییری ادامه می‌دادند. یک استثنا، شرکای شبه‌نظامی ایران در عراق و سوریه بودند که از اوایل ماه فوریه حملات‌شان را بی‌سروصدا به نیروهای آمریکایی متوقف کردند. در گذشته ایران هر موقع احساس می‌کرد که توسط اقدام‌های اسرائیل تحریک شده‌است، از نیروهای نیابتی‌اش در سوریه و عراق برای ضربه متقابل استفاده می‌کرد، البته مستقیماً اسرائیل را هدف قرار نمی‌داد، بلکه نیروهای آمریکا را به عنوان منبع فشار غیرمستقیم به اسرائیل هدف قرار می‌داد. این ابزار وقتی ایران می‌خواهد حمله به اصفهان را با روش‌های غیرمتقارن جبران کند، مجدداً می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در روزهای ۲۱ و ۲۲ آوریل، نیروهای نیابتی ایران دست کم ۳ حمله به نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه انجام دادند که نخستین نمونه از این حملات پس از بیش از ۱۰ هفته توقف محسوب می‌شد. از سرگیری این حملات تصادفی نیست و هر چند می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت به پویایی‌هایی باشد که پیش از یک آوریل منازعه را اداره می‌کرد، اما چنین توصیفی بی‌جهت خوش‌بینانه است. وقتی که از خطوط قرمز عبور شد، این خطوط دیگر مبهم و نامشخص باقی خواهند ماند. در چنین شرایطی هم از دیدگاه دولت‌ها و هم نیروهای نیابتی فضای عملیاتی بسیار حساس‌تر است و بیش از پیش در معرض تشدید خواسته یا ناخواسته تنش‌ها قرار دارد.

▼ ائتلاف سه‌جانبه زیر فشار جنگ

راس هریسون



پژوهشگر ارشد اندیشکده مؤسسه خاورمیانه

در مورد از سرگیری رقابت ابرقدرت‌ها در خاورمیانه بسیار قلم‌فرسایی شده‌است. اما پس از حمله حماس در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ به نظر می‌رسد که روسیه و چین صحنه را در خاورمیانه به آمریکا واگذار کرده‌اند و به نظر می‌رسد که روی تمایل

و توانایی آمریکا برای کنترل اشتباهات اسرائیل به انتقام و همچنین جلوگیری از سرریز کردن جنگ فراتر از غزه، حساب‌باز کرده‌اند. با این حال در پی حمله ایران به اسرائیل در نیمه‌ماه آوریل و واکنش اسرائیل به این حمله، فهم این مسئله که مسکو و پکن چگونه می‌توانند در جلوگیری از تشدید تنش میان ایران و اسرائیل نقش بازی کنند، اهمیت پیدا می‌کند. انگیزه‌های زیادی برای مسکو و پکن وجود داشت که پس از ۷ اکتبر، کمتر از گذشته در منطقه فعال باشند. یکی از دلایل، این واقعیت بود که این دو کشور ابزارهای نظامی و دیپلماتیک محدودی داشتند که بتوانند از تشدید درگیری در غزه جلوگیری کنند. عامل دیگر این است که روسیه و چین در غزه منافع کمتری نسبت به ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد کلیدی اسرائیل، دارند.

اما توضیح استراتژیک‌تری هم در این مورد وجود دارد که چرا روسیه و چین حضور خود را کمتر کردند. یکی از این دلایل این است که هر دو کشور از ۷ اکتبر به این سو مفت و مجانی از اقدام‌های ایالات متحده سود می‌برند. برای روسیه جنگ غزه و نقش تسلیحات آمریکا در اقدام‌های مرگبار اسرائیل باعث شد تا توجه‌ها از اقدام‌های سبعانه مسکو در اوکراین منحرف شود، به اضافه اینکه واشنگتن به سادگی در معرض اتهام استاندارد دوگانه قرار گرفت. برای چین هم به همین ترتیب نسبت به شش ماه پیش دیگر توجه کمتری به تایوان وجود دارد. چین در عین حال از تلاش آمریکا برای تأمین امنیت در آبراه کلیدی دریای سرخ که مورد حمله حوشی‌ها قرار گرفته بود، منفعت برد. علاوه بر اینها روسیه و چین از افول جو پایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در صحنه جهانی و داخلی به دلیل حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل سود بردند. اما روزیک آوریل، زمانی که اسرائیل به کنسول‌گری ایران در دمشق حمله کرد، همه چیز تغییر کرد. از آن زمان، منازعه از یک جنگ سایه که عمدتاً مشتمل بر شبه‌نظامیان ایران می‌شد، به یک جنگ مستقیم میان ایران و اسرائیل بدل شد. حالا روسیه و چین، سود و زیان بیشتری از نتیجه این منازعه می‌برند. نه روسیه و نه چین از شعله‌ور شدن جنگ گسترده منطقه‌ای در خاورمیانه سود نمی‌برند. روسیه متوجه شده‌است که طولانی شدن جنگ می‌تواند باعث بی‌ثبات شدن جایگاه بشار اسد در سوریه و پایگاه قدرتمند روسیه در منطقه، شود. مسکو و پکن در صورتی که یک جنگ جدی باعث بی‌ثباتی ایران، به‌عنوان متحدی برای هر دو کشور شود، بازنده میدان خواهند شد. در عین حال اگر نتیجه منازعه باعث توفیق آمریکا در منطقه شود هر دو کشور بازنده خواهند بود. اما به دلیل اختلاف‌های جدی در منافع چین و روسیه، شباهت‌های شان همین‌جا متوقف می‌شود. روسیه منافع زیادی در توفیق دیپلماسی ندارد چرا که از شرکت با یک دولت یاقی دیگر به شکل ایران به لحاظ دیپلماتیک منزوی بهره‌مند می‌شود. همچنین توفیق دیپلماسی که باعث پایان جنگ غزه شود و آرامش را به خاورمیانه بازگرداند بار دیگر توجه‌ها را به اوکراین بر می‌گرداند. ثبات در عین حال می‌تواند باعث کاهش قیمت نفت شود؛ موضوعی که بیش از پیش اقتصاد تحت تحریم روسیه را زیر فشار قرار می‌دهد. دست آخر اینکه دیپلماسی می‌تواند به نفع واشنگتن باشد؛ مسئله‌ای که روسیه علاقمند است به هر قیمتی از آن اجتناب کند. به عبارت دیگر هر چند روسیه علاقه‌ای به جنگ تمام‌عیار در منطقه خاورمیانه ندارد، هم‌زمان از استمرار منازعه و فقدان دیپلماسی کاهش تنش سود می‌برد.

در عوض ثبات کلی در منطقه به نفع چین است. چین منافع بیشتری در دیپلماسی دارد، البته زمانی که این دیپلماسی در چارچوب منافع خودش باشد. نخست اینکه چین علاقمند است از توافق آشتی که با وساطت پکن میان ایران و عربستان سعودی برقرار شد، حفاظت کند؛ توافقی که در صورت گسترش جنگ به خطر می‌افتد. در عین حال جنگ می‌تواند باعث افزایش شدید قیمت نفت شود که باعث فشار بیشتر بر اقتصاد چین می‌شود که همین حالا هم با چالش مواجه شده‌است. نهایتاً اینکه چین به لحاظ اقتصادی و استراتژیکی از توانایی مناسبات اقتصادی با همه بازیگران منطقه منفعت برده‌است؛ موضوعی که با وقوع جنگ به مخاطره می‌افتد. هم چین و هم روسیه خواهان اجتناب از یک جنگ فراگیر در خاورمیانه هستند. اما انتظار می‌رود که چین بیشتر از روسیه از دیپلماسی منفعت ببرد. نکته پیچیده اینجاست که هم روسیه و هم اسرائیل علاقمندند که منازعه جاری در نقطه جوش باقی بماند، چرا که رهبران هر دو دولت در صورت توقف جنگ با واقعیت‌های مخاطره‌آمیزتری مواجه می‌شوند. در برابر، چین و آمریکا ممکن است منفعت مشترکی در ثبات داشته‌باشند، هر چند دیدگاه آنها نسبت به آنکه ثبات چگونه باشد، متفاوت است. به جای رقابت بر سر صلح آمریکایی (Pax Americana) یا صلح چینی (Pax Sinica) واشنگتن شاید بتواند بر روی یک همکاری مشترک با پکن برای ایجاد بنیادهای خاورمیانه‌ای امن‌تر و باثبات‌تر حساب کند و هم‌زمان نقش سنتی مخرب مسکورا محدودتر کند.

دیپلمات‌ها



فردو خار چشم دشمنان است

محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی در سی‌وسومین یادواره شهدای فردو در قم گفت: «مجمع غنی‌سازی شهید علی‌محمدی (فردو) در حوزه علوم و فنون هسته‌ای یکی از مهمترین ظرفیت‌های هسته‌ای کشور بوده که هم‌اکنون به خار چشمی برای دشمنان انقلاب اسلامی تبدیل شده است. این اتفاق در حالی است که علوم و فنون هسته‌ای در انحصار کشورهای قدرتمند قرار گرفته و به واسطه ورود قدرتمند ایران به این عرصه، تحریم‌هایی را به بهانه‌های مختلف اعمال کردند. آنان شرکت‌ها و افرادی را تحریم کردند که این افراد در حوزه علوم و فنون کشور گام برداشته و با این کارشان می‌خواستند جلوی پیشرفت ایران را بگیرند.» اسلامی تأکید کرد: «در موضوع برجام طرف‌های مقابل جمهوری اسلامی ایران تنها نمایش لغو تحریم‌ها را داشتند و به هیچ‌عنوان به وظایف خودشان در این زمینه عمل نکردند. با این حال خوشبختانه امروز ظرفیت هسته‌ای ایران اسلامی شکوفا شده و در حال پیشرفت بوده و ما قوی‌تر از گذشته ظرفیت‌های خودمان را بالا خواهیم برد.»



رایزنی‌ها در امارات

علیرضا بیگدلی، معاون کنسولی، مجلس و امور ایرانیان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با خلیفه شاهین، وزیر مشاور در امور خارجه امارات متحده عربی، ملاقات و درباره تقویت همکاری‌های کنسولی دو کشور گفت‌وگو و تبادل نظر کرد. به گزارش ایسنا، بیگدلی در این دیدار تأکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست همسایگی به گسترش همه‌جانبه روابط متقابل با همسایگان اولویت می‌دهد و در این راستا تعاملات مردمی موجب تحکیم پیوندهای همسایگی است و نشست‌های کنسولی با هدف تسهیل این پیوندها و حل و فصل مشکلات مربوط به اتباع دو کشور برگزار می‌شود.» وزیر مشاور در امور خارجی امارات نیز تأکید کرد امارات مصمم به تقویت روابط با جمهوری اسلامی ایران است و از گسترش همکاری‌های کنسولی استقبال می‌کند. علیرضا بیگدلی در ابوطی به عبدالله النعمی، وزیر دادگستری امارات متحده عربی دیدار کرد. در این ملاقات با استقبال از گسترش همه‌جانبه روابط و برقراری دهمین نشست کمیسیون مشترک کنسولی دو کشور پس از گذشت ۱۰ سال، درباره موضوعات حقوقی و قضایی مربوط به اتباع دو کشور تبادل نظر و رایزنی شد. بیگدلی تسهیل در امور اتباع را از نمادهای سیاست همسایگی و موجب تحکیم مناسبات دانست. عبدالله النعمی نیز در این دیدار با تأکید بر اراده مقامات دو کشور برای گسترش روابط برادرانه فی‌مابین تهران و ابوطی، از امضای موافقتنامه انتقال محکومین به حبس حمایت کرد.



در مورد تعطیلات آخر هفته اظهار نظری نداشتیم

ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به سوال خبرنگاران در مورد ادعای حمایت وزارت امور خارجه از تغییر روزهای تعطیل پایان هفته گفت: «کار وزارت امور خارجه بی‌وقفه و مستمر است، لذا تغییر روزهای تعطیل پایان هفته تأثیری در روند فعالیت‌های آن ندارد.» کنعانی افزود: «وزارت امور خارجه مستقلاً هیچ‌گونه پیشنهادی در ارتباط با تغییر روزهای تعطیل هفته ارائه نکرده و ضمن بیان نقطه‌نظر خود در هیئت دولت، امیدوار است بهترین تصمیم در چارچوب منافع عمومی کشور و ملت اتخاذ گردد.»

